

بررسی آیات استثنایی سوره‌های انعام و اسراء

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۵

مینا شمخی؛ استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

قاسم بستانی؛ دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

نصره باجی؛ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده:

به آیات مدنی در سوره مکی و آیات مکی در سوره مدنی اصطلاحاً «آیات مستثنی» گفته می‌شود. از جمله سوره‌های قرآنی که گفته شده دارای آیات مستثنی هستند، سوره‌های مکی انعام و اسراء است. برخی با توجه به روایات ضعیف و نادرست این آیات را استثنا کرده‌اند در این مقاله سعی می‌شود چنین روایاتی بررسی شوند.

در این مقاله با استفاده از ادله و شواهد درون متنی و برون متنی، ابتدا یکپارچگی نزول این دو سوره، سپس با اقامه دلایلی تاریخی و تطبیق آنها با محتوا و سیاق آیات و روایات ترتیب نزول، زمان و مکان نزول سوره‌ها در مکه اثبات می‌شود.

کلید واژه‌ها: سوره انعام، سوره اسراء، مکی و مدنی، اسباب نزول، ترتیب نزول.

آگاهی از مکی و مدنی بودن سوره‌ها و ترتیب نزول آنها در بحث‌های مربوط به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیر معنوی، سیاسی و اجتماعی آن و تحلیل سیره شریف آن حضرت بسیار مؤثر است.^۱ از سویی دیگر، دانشمندان از دیر باز سوره‌های انعام و اسراء را تماماً مکی دانسته‌اند که یک جا و در یک نوبت در مکه نازل شده‌اند؛ اما در عین حال، همواره چند آیه را از مواضع مختلف سوره استثنا کرده و بر مدنی بودن نزول آنها، براساس روایاتی از صحابه و تابعین تأکید داشته‌اند؛ گویی در این میان هیچ تعارضی احساس نمی‌کردند؛ ولی بر پایه سیاق آیات و با استمداد از ماحصل قراین و امارات داخلی و خارجی، به این نتیجه می‌رسیم که تمام آیات این دو سوره، کاملاً و یکجا، در مکه نازل شده‌اند.

۱- ادله و قرائن دال بر زمان و مکان نزول سوره‌های انعام و اسراء

۱-۱. روایات ناظر به ترتیب نزول سوره‌ها

در روایات ترتیب نزول سور، میان سوره‌های مکی و مدنی تفکیک شده است؛ لذا به وسیله آنها می‌توان این دو دسته از سوره‌ها را از یکدیگر بازشناخت، برای مثال روایت محمد بن عبد الله بن ابی جعفر الرازی، از عمرو بن هارون از عثمان بن عطاء خراسانی از پدرش، از ابن عباس روایت کرده است که گفت: اگر سرآغاز سوره‌ای در مکه نازل می‌شد، آن را به عنوان (مکی) می‌نوشتند، آنگاه خداوند آنچه می‌خواست در آن می‌افزود و نخستین سوره‌ای که نازل گردید، سوره اقرأ باسم ربک بود، سپس: ن - یا ایها المزمل - یا ایها المدثر - تبت یدا ابی لهب - اذا الشمس کورت - سبح اسم ربک الاعلی - و اللیل اذا یغشی - و الفجر - و الضحی - الم نشرح - و العصر - و العادیات - انا اعطیناک - الهاکم التکاتر - ارایت الذی یکذب - قل یا ایها الکافرون - الم تر کیف فعل ربک - قل اعوذ برب الفلق - قل اعوذ برب الناس - قل هو الله احد - و النجم - عبس - انا انزلناه فی لیلۃ القدر - و الشمس و ضحاها - و السماء ذات البروج - و التین - لایلاف قریش - القارعه - لا اقسام بیوم القیمه -

ویل لكل همزة- و المرسلات- ق- لا اقسام بهذا البلد- و السماء و الطارق- اقتربت الساعة- ص- الاعراف- قل اوحى- يس- الفرقان- الملائكة- كهيعص- طه- الواقعة- طسم الشعراء- طس- القصص- بنى اسرائيل- يونس- هود- يوسف- الحجر- الانعام- الصافات- لقمان- سبأ- الزمر- حم المؤمن- حم السجده- حم عسق- حم الزخرف- الدخان- الجاثيه- الاحقاف- الذاريات- الغاشيه- الكهف- النحل- انا ارسلنا نوحا- سورة ابراهيم- الانبياء- المؤمنون- تنزيل السجده- الطور- تبارك- الملك- الحاقه- سأل- عم يتساءلون- النازعات- اذا السماء انفطرت- اذا السماء انشقت- الروم- العنكبوت- ويل للمطففين. اينها سوره هايى است كه خداوند در مكه فرو فرستاد.^۲

سپس در مدينه: سورة البقره نازل شد، سپس الانفال- آل عمران- الاحزاب- الممتحنه- النساء- اذا زلزلت- الحديد- القتال- الرعد- الرحمن- الانسان- الطلاق- لم يكن- الحشر- اذا جاء نصر الله- النور- الحج- المنافقون- المجادله- الحجرات- التحريم- الجمعه- التغابن- الصف- الفتح- المائدة- براءة.^۳

وى در اين ترتيب، از ۸۵ سوره نام مى برد كه آخرين آن مطففين است و در رديف سوره- هاى مكى قرار دارد. پس از آن سوره هاى مدنى را نام مى برد كه از بقره شروع مى شود و تا برائت ادامه مى يابد. در اين روايت از سوره حمد سخنى نيست. نمونه ديگر، روايت بيهقى از ابن عباس است. در اين روايت، تمام سور مكى و مدنى ذكر شده اند؛ اما بر خلاف ترتيب قبلى، سوره مطففين از سور مدنى شمرده شده و ترتيب سور مكى و مدنى نيز با ترتيب روايت قبلى از ابن عباس، تفاوت دارد.^۴

بنابر روايات دال بر ترتيب نزول سور، از جمله دو روايت بالا، سوره انعام در ترتيب مصحف، ششمين سوره بوده و بين دو سوره مائده و اعراف قرار گرفته و در ترتيب نزول، ۵۵ سوره و پس از سوره حجر و پيش از سوره صافات، است.^۵ سوره اسراء نيز در ترتيب مصحف، هفدهمين سوره است و بين دو سوره نحل و كهف قرار گرفته و در ترتيب نزول ۵۰ سوره در ترتيب نزول و پس از سوره قصص و پيش از سوره يونس است.^۶

۱-۲. زمان نزول سوره‌ها

یکی از دلایل و شواهدی که می‌توان با استفاده از آن به تاریخ قطعی و یا تقریبی نزول آیه یا آیاتی از یک سوره پی برد، وجود اشاره یا تصریح به رخدادهایی است که در تاریخ اسلام ثبت گردیده است. مثلاً آیاتی که به وقایعی همچون تغییر قبله، جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و تشریحات گوناگون، اشاره دارند، با تطبیق این آیات بر تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله، می‌توان به زمان نزول آن آیات دست یافت.

از این رو، درباره زمان نزول سوره انعام به طور کلی، گفته‌اند که این سوره، با توجه به این که پس از سوره حجر نازل شده است و سوره حجر نیز مشتمل بر آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (حجر: ۹۴) (آنچه را بدان مأموری آشکارا بیان کن) است که پس از علنی شدن دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله (پس از سه سال از بعثت)، نازل شده است،^۷ نزول سوره انعام در سال چهارم یا پنجم بعثت به واقع نزدیک‌تر است.^۸ در باره سوره اسراء نیز، علاوه بر فضای عمومی و سیاق آیات، آیه‌ای که می‌توان زمان نزول آیات سوره اسراء را تعیین کرد، آیه نخست این سوره است که در آن به سیر شبانه پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجد الحرام به مسجد اقصی تصریح شده است که به طور قطعی ثابت می‌کند که سوره اسراء، سوره‌ای مکی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۳. فواید شناخت سوره‌های مکی و مدنی

یکی از مسایل مهم علوم قرآنی، مساله شناخت سوره‌های مکی و مدنی است و شناخت آنها به دلایل مختلفی ضروری است که به مهم‌ترین آنها ذیلاً اشاره می‌گردد:

۱. بازشناسی ناسخ از منسوخ. در مواردی که دو آیه؛ یکی مکی و دیگری مدنی، در موضوع واحدی نازل شده و از نظر حکم، مخالف یکدیگر باشند، در این صورت، آیه مدنی به سبب تأخیرش نسبت به آیه مکی، ناسخ آیه مکی خواهد بود.^۹

۲. آگاهی بر تاریخ تشریح و به طور کلی تدریج حکمت‌آمیز در قانون‌گذاری. امری که ایمان به برتری و علو سیاست و خط مشی تربیتی اسلام در پرورش جوامع و انسان‌ها را در پی خواهد داشت.^{۱۰}

۳. اثبات عدم تحریف قرآن. از آنجا که ضبط زمان و مکان نزول سوره و آیات قرآنی، نشان از اهتمام مسلمانان به قرآن است؛ به حدی که هر آنچه قبل از هجرت یا بعد از آن، چه در سفر و چه در حضر، در روز یا شب، در زمستان یا تابستان، در زمین یا آسمان و ... نازل شده است، ضبط و نقل کرده‌اند.^{۱۱}

۲. نقد و بررسی آیات استثناء سوره انعام

۲-۱. معرفی اجمالی سوره

سوره انعام که ششمین سوره در ترتیب مصحف و بین دو سوره مائده و اعراف است، از نظر کوفیان ۱۶۵ و از نظر بصری‌ها ۱۶۶ و از نظر حجازی‌ها ۱۶۷ آیه دارد؛^{۱۲} در برخی منابع از آن به سوره «حجّت» نیز یاد شده است؛ زیرا در این سوره به دلایل نبوت پرداخته شده و واژه حجّت نیز به صراحت در آیات ۸۳ و ۱۴۹ آن آمده است.^{۱۳}

همچنین سوره انعام پنجمین سوره از سبع طوال هفت سوره اول قرآن (بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، یونس)^{۱۴} و دومین سوره از سوره‌های حمداً (سوره‌های حمد، انعام، کهف، سبأ و فاطر که با «الْحَمْدُ لِلَّهِ» آغاز شده)^{۱۵} است. از ابی بن کعب و عکرمه و قتاده، نقل شده است که تمام سوره، شبی در مکه بر پیامبر گرامی اسلام نازل شد در حالی که هفتاد هزار ملک با صدای حمد و تسبیح، سوره را همراهی می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «سبحان الله العظيم» و به سجده افتاد. سپس کاتبان وحی را فرا خواند و همان شب سوره را نوشتند.^{۱۶} پیام اصلی آیات این سوره، مبارزه با شرک و دعوت به توحید است. از آنجا که مشرکان جزیره العرب به اعتقاد خود، بعضی چهارپایان را حلال و برخی را حرام می‌دانستند، قرآن در مقام مبارزه با این گونه خرافات و باورهای غلط، از آیه ۱۳۶

این سوره به بعد، احکامی را در مورد چهارپایان بیان می‌دارد که بدین جهت این سوره، «انعام» نام گرفته است.^{۱۷}

۲-۲. واکاوی آیات استثناء سوره انعام

هر چند مفسران فریقین در ابتدای تفسیر سوره مبارک انعام این سوره را از سور مکی قرآن به شمار آورده و سپس به تفسیر آن پرداخته‌اند؛^{۱۸} ولی برخی از آنان جدای از حکم به مکی بودن سوره، روایات گوناگونی را پیرامون مکی و مدنی بودن آن نقل و برخی آیات را استثنا کرده‌اند. این آیات عبارتند از:

۱. به نقل از ابن عباس: آیات ۹۱ تا ۹۳ و آیه ۱۵۱ تا ۱۵۳^{۱۹} یا آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳^{۲۰}
 ۲. به نقل از ابن الحصار: آیه ۹ آیه^{۲۱} که ظاهراً آیه، آیات ۲۰ و ۲۳ و ۹۱ و ۹۳ و ۱۱۴ و ۱۴۱ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳.^{۲۲}
- ذیلاً به نقد و بررسی این آیات پرداخته می‌شود:

۲-۱. از جمله آیاتی که آنها را استثنا کرده‌اند آیات ۲۰ و ۲۳ است، ﴿الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾ (انعام: ۲۰) (کسانی که کتاب را به آنان دادیم، آن را می‌شناسند، چنان که پسرانشان را می‌شناسند). ﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۲۳) (آن گاه عذرشان جز این نیست که می‌گویند: به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم).

همانطور که در روایات ذکر شد، این دو آیه را از آیات استثنا به شمار آوردند در حالی که هیچ دلیلی برای استثنا نیاورده‌اند. گفته شده که شاید دلیل آن، ذکر اهل کتاب در این دو باشد؛ اما این نمی‌تواند دلیل باشد، چون ذکر اهل کتاب در بسیاری از سوره‌های مکی آمده است، مانند: ﴿وَلَا تُجَدِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (عنکبوت: ۴۶) (و با اهل کتاب، جز با شیوه‌ای بهتر، جدال نکنید) و ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ

يَوْمُنُونَ بِهِ ﴿عنكبوت: ۴۷﴾ (و این چنین، ما کتاب را بر تو فرو فرستادیم، پس کسانی که کتاب به آنان دادیم، بدان ایمان می آورند) و مانند آن، که استثنا نشده اند.^{۲۳}

۲-۲-۲. آیه دیگر آیه ۹۱ است، ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَأِيسَ تَبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (انعام: ۹۱) (وقتی که می گویند که خدا بر هیچ انسانی چیزی نازل نکرده است، خدا را آن چنان که درخور اوست نشناخته اند. بگو: کتابی را که موسی برای روشنایی و هدایت مردم آورد، چه کسی بر او نازل کرده بود؟ آن را بر کاغذها نوشتید، پاره ای از آن را آشکار می سازید؛ ولی بیشترین را پنهان می دارید. به شما چیزها آموختند که از این پیش نه شما می دانستید و نه پدرانتان می دانستند. بگو: آن الله است. آن گاه رهایشان ساز تا همچنان به انکار خویش دلخوش باشند). در شان نزول این آیه سه قول گفته اند:

۱. مردی یهودی به نام مالک بن ضیف با پیامبر اسلام خصومتی داشت، پیامبر فرمود: تو را به خدایی که تورات را بر موسی نازل کرده است، سوگند می دهم، آیا در تورات نخوانده ای که خداوند ملای چاق را دشمن می دارد؟! او که مردی چاق بود، خشمگین شده، گفت: خداوند وحی خود را بر بشری نازل نکرده است! یهودیان به او گفتند: وای بر تو! حتی بر موسی هم نازل نکرده است! سعید بن جبیر گوید: این آیه به همین مناسبت نازل شد. سدی گوید: نام آن مرد فنحاص بن عازورا بود.^{۲۴}

۲. ابن عباس گوید: یهودیان به پیامبر خدا عرض کردند: خداوند بر تو کتابی نازل کرده است؟ فرمود: بله. گفتند: خداوند کتابی از آسمان نفرستاده است. پس از این، این آیه نازل شد.^{۲۵}

۳. مجاهد گوید: درباره مشرکین قریش نازل شده است.^{۲۶}

طبری گفته: نزدیکترین نظرات یاد شده به صحت، قول اخیر است؛ زیرا پیش از این آیه، نامی از یهودیان به میان نیامده است و انکار نزول وحی بر بشر، از باورهای دینی یهود نبود، بلکه آنچه از دین آنان شناخته شده است، اذعان به صحف ابراهیم و موسی و زبور داود است. روایتی هم که می‌گوید آیه درباره یهودیان نازل گشت، نه از سندی متصل و صحیح برخوردار است و نه مفسران بر آن اتفاق نظر دارند. سیاق سوره هم از آغاز تا این جا، درباره مشرکان است، پس مناسب این است که آیه یاد شده نیز، متصل به پیش از آن باشد و نه جدای از آن.^{۲۷} همچنین گفته درست نیست که جدایی آن را [از آیات پیشین] ادعا شود، جز با وجود دلیلی قاطع از روایت یا عقل و شاید عبارت «تجعلونه» در آیه موجب شده که آن را جدا از ماقبل بگیرند؛ اما قرائت صحیح‌تر، با یاء غیبیت نه تاء خطاب است.^{۲۸}

داستان مالک بن ضیف و گفتگوی او با پیامبر صلی الله علیه و آله به طور کلی با اخلاق کریمانه پیامبر صلی الله علیه و آله در تنافی است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز عواطف انسانی را جریحه دار نمی‌کند.^{۲۹}

همچنین گفته شده قرائت مشهور که تمامی فعل‌های آیه، با تاء خطاب آمده، اختصاص آنها را به اهل کتاب نمی‌رساند، بلکه خطاب به بشریت است، نظر به عده‌ای که کتاب بر آنان نازل شده است، به ویژه آن که عرب‌های مشرک، با یهودیان تماس داشته و در جزیره العرب با آنان در آمیخته بودند. به همین جهت، سخن درباره بنی اسرائیل، به فراوانی در سوره‌های مکی آمده است، مانند (اعراف: ۱۰۱-۱۰۲). همچنین ﴿فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳، انبیاء: ۷) (از دانایان پرسید اگر نمی‌دانید) که خطاب در آن به اهل مکه بوده و در سوره‌های مکی آمده است.^{۳۰} نظیر این آیه در سوره مکی زمر و درباره مشرکان آمده است: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (زمر: ۶۷).

۲-۳-۳. آیه ۹۳ از دیگر آیاتی است که آن را استثنا کرده‌اند، ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ (انعام: ۹۳) کیست ستمکارتر از آنکه بخداوند نسبت دروغ بدهد یا بگوید: بمن وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است و کیست ستمکارتر از کسی که گفت: بزودی مثل آنچه خدا نازل کرده، نازل خواهم کرد. در شان نزول این آیه دو قول ذکر شده است: نخست آنکه گفته‌اند: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ...﴾ درباره عبد الله بن سعد بن ابی سرح، برادر رضاعی عثمان نازل شد. وی اسلام آورد و وحی را برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نوشت. هنگامی که این آیه نازل شد: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُؤَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾ (مومنون: ۱۲) (در حقیقت ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم)، پیامبر صلی الله علیه و آله او را فرا خواند و آیه را بر او املا کرد. وقتی به ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ (مومنون: ۱۴) (سپس آفرینشی دیگر را ایجاد کردیم) رسید، عبد الله در مورد تشریح خلقت آدمی در قرآن، به شگفتی فرو رفت و گفت: ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مومنون: ۱۴) (آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است)، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همین گونه بر من نازل گردید. در این هنگام، عبد الله به تردید افتاد و با خود گفت: اگر محمد راست می‌گوید، پس بر من نیز، مثل او، وحی گردید و اگر دروغگو است، من نیز مانند سخنان او را گفتم. سپس از اسلام برگشت و به اهل مکه پیوست. آنان به او می‌گفتند: تو چگونه برای ابن ابی کبیشه [کنیه‌ای که درباره پیامبر به کار می‌بردند] قرآن را می‌نوشتی؟ گفت: هر چه می‌خواستم می‌نوشتم. این بدان جهت بود که پیامبر صلی الله علیه و آله بر او «علیما حکیما» املا می‌کرد، و او «غفوراً رحیماً» می‌نوشت، می‌افزود و می‌کاست و در کتاب خدا دگرگونی ایجاد می‌کرد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه نمی‌شد. به این دلیل، در رسالت حضرت تردید کرد، کافر شد و به قریش پیوست. پیامبر صلی الله علیه و آله خون

وی را هدر اعلام کرد! اما عثمان در روز فتح به وی پناه داد و به پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار کرد تا حضرت او را بخشید.^{۳۱}

دوم گفته شده، جمله ﴿أَوْ قَالَ أُوْحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ﴾؛ درباره مسیلمه نازل شده که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ادعای نبوت کرد.^{۳۲}

برخی مفسران این دو روایت را درست نمی‌دانند و در رد آنها اقوالی گفته‌اند که ذیلاً ذکر می‌شود:

۱. بعضی از مفسرین بعد از این که این داستان را از عکرمه و سدی نقل کرده‌اند حکم به بطلان هر دو روایت کرده و گفته‌اند: در هیچ‌کدام از سوره‌های مکی عبارت «سَمِعَ عَلِيمٌ» و یا «عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و یا «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» نیامده است، مگر در سوره لقمان، و بنابر روایت ابن عباس، سوره لقمان نیز پس از سوره انعام نازل شده است و آن آیه‌ای که در این سوره با جمله «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ختم شده و همچنین دو آیه بعد از آن در مدینه نازل شده‌اند.^{۳۳} سیوطی نیز به نزول این سه آیه از سوره لقمان در مدینه تصریح دارد.^{۳۴}

۲. سوره «مؤمنون» مکی است و هیچ کس آن آیه «و لقد خلقنا الانسان...» را استثنا نکرده است و نمی‌تواند ابن ابی سرح آن را در مدینه بنویسد و سپس مرتد شد و به مکه رفت.^{۳۵}

۳. سه آیه از سه سوره وجود دارد که درباره هر یک از آنها گفته شده در شأن ابن ابی سرح نزول یافته است و دو مورد دیگر عبارتند از: ﴿وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا﴾ (نحل: ۱۰۶) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أُزْدُوا كُفْرًا﴾ (نساء: ۱۳۷) و گفته شده که آیه اخیر، مناسبت بیشتری دارد که درباره ابی سرح نازل شده باشد.^{۳۶} چنان که از دو امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است که آیه ۱۳۷ نساء در شأن ابن ابی سرح نازل شده است.^{۳۷}

۴. آیه ﴿وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ با آنچه که در روایات است که عبد الله گفته بود: «فانا انزل مثل ما انزل الله» منطبق نیست؛ اولی بر زمان آینده و دومی بر زمان گذشته

دلالت دارند. علاوه بر این، نازل شدن آیه ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ در مدینه، با اتصال آن به آیه بعدیش نمی‌سازد و إلا باید آیه پس از آن را نیز مدنی دانست که چنین نیست.^{۳۸}

۲-۳-۴. آیه بعدی آیه ۱۱۴ است: ﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (انعام: ۱۱۴) (آیا داور دیگری جز خدا طلب کنم و حال آنکه اوست که این کتاب روشن را بر شما نازل کرده است؟ و اهل کتاب می‌دانند که به حق از جانب پروردگارت نازل شده است. پس، از شک آورندگان مباش)

به نقل از ابن الحصار این آیه از آیات استتنا به شمار آورده شده است.^{۳۹} در رد این روایت گفته شده است که در این آیه، جز ذکر اهل کتاب در آن، دلیلی برای مدنی دانستن آن نیست، در حالی که بیشتر گفته شد که این امر به تنهایی نمی‌تواند دلیل باشد، چرا که نظیر آن در سوره‌های مکی فراوان است.^{۴۰}

۲-۳-۵. آیه ۱۴۱ را هم از جمله آیات استتنا ذکر کرده‌اند: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرِّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (انعام: ۱۴۱) (و اوست که باغهایی آفرید نیازمند به داریست و بی‌نیاز از داریست و درخت خرما و کشتزار، با طعمهای گوناگون و زیتون و انار، همانند، در عین حال ناهمانند. چون ثمره آوردند از آنها بخورید و در روز درو حق آن را نیز بپردازید و اسراف مکنید که خدا اسرافکاران را دوست ندارد).

دلیلی بر مدنی بودن این آیه ذکر نشده است، مگر آن که «حق واجب»، به زکات تفسیر شود که در مدینه تشریح شده است؛ اما در این باره گفته شده است: زکات در اینجا به هر گونه صدقه‌ای تفسیر شده و این معنا در آیه: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾

(ذاریات: ۱۹) این آیه به اجماع، مکی است، انفاق و صدقه نیز به فراوانی در آیات مکی یاد شده است.^{۴۱} از ابراهیم و سدی نقل شده: این آیه با حکم و جوب دادن یک دهم و یک بیستم، نسخ شده است؛ زیرا این آیه مکی است و حکم زکات در مدینه بیان شد و چون روایت شده که زکات، هر صدقه‌ای را نسخ کرده است.^{۴۲}

۲-۳-۶. همچنین آیات ۱۵۱، ۱۵۲ و ۱۵۳ را نیز از آیات استثنا به شمار آورده‌اند، ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾ (انعام: ۱۵۱) بگو: بیایید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم. اینکه به خدا شرک می‌آورید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ (انعام: ۱۵۲) (به مال یتیم نزدیک مشوید مگر به نیکوترین وجهی که به صلاح او باشد)؛ ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...﴾ (انعام: ۱۵۳) (و این است راه راست من از آن پیروی کنید).

از ابو عبیده معمر بن مثنی، از یونس، از ابو عمرو، از مجاهد، از ابن عباس نقل شده است که از ﴿قُلْ تَعَالَوْا...﴾ (انعام: ۱۵۱) تا سه آیه استثنا شده‌اند.^{۴۳} در این باره گفته شده که ابو عبیده یاد شده، مردی بوده که نظراتی شاذ را ابراز می‌کرده و رأی خوارج را قبول و توجه اندکی به قرآن داشت و هنگامی که آن را قرائت می‌کرد، به هدف خرده‌گیری قرائت می‌کرد.^{۴۴} از امام علی علیه السلام روایت شده، که فرمود: «هنگامی که خداوند به پیامبرش دستور داد خود را در معرض قبایل قرار دهد، به سمت منی بیرون رفت و من و ابوبکر همراه او بودیم. وی مردی آگاه از آنساب بود. پس در گذرگاه‌های آنان در منی ایستاد و بر آنها سلام کرد و آنان پاسخ دادند. آن گاه با آنان وارد صحبت شد تا آن که از حضرت پرسیدند: ای برادر فرشی، به چه چیزی دعوت می‌کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ... لَعَلَّكُمْ

تَعْلُونَ﴾ (انعام: ۱۵۱)، کلام الهی آنان را به شگفتی وا داشت و گفتند: به خدا سوگند، این، سخن زمینیان نیست و گرنه آن را می‌شناختیم.^{۴۵}

۳. بررسی روایات مدنی سوره اسراء

سوره اسراء هفدهمین سوره در ترتیب مصحف است که بعد از سوره نحل و قبل از سوره کهف قرار گرفته و تعداد آیه‌های آن، نزد اکثریت ۱۱۰ و نزد کوفیان ۱۱۱ آیه است.^{۴۶} نام مشهور این سوره «بنی اسرائیل» است و نامهای دیگری نیز از قبیل «اسراء» و «سبحان» دارد.^{۴۷} سوره اسراء بلندترین سوره از مجموعه هفت سوره‌ای است که با مشتقات تسبیح آغاز و به مسبّحات معروفند: اسری، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. این سوره پیرامون مسأله توحید و تنزیه خدای تعالی از هر شریکی است.^{۴۸}

۳-۱. کنکاش روایات مکی و مدنی و اسباب النزول سوره

سوره اسراء را همگی مکی دانسته‌اند،^{۴۹} جز برخی از مفسران که آیاتی چند از این سوره را استثنا کرده‌اند. این آیات عبارتند از:

۱. دو آیه ۷۳ و ۷۶ و ۵۰

۲. چهار آیه ۷۳، ۷۶، ۶۰ و ۸۰^{۵۱} پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. از قول مقاتل: علاوه بر چهار آیه فوق، آیه ۱۰۷^{۵۲}

۴. از قول حسن: پنج آیه ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۵۷ و ۷۸^{۵۳}

۵. از قتاده و معدل از ابن عباس: هشت آیه ۷۳ تا ۸۰^{۵۴}

۶. آیات ۶۰، ۷۳ تا ۸۱، ۸۵، ۸۸ و ۱۰۷ استثنا شدند.^{۵۵}

ذیلا به بررسی آیات استثنایی سوره اسراء پرداخته می‌شود:

۳-۲-۱. آیه ۲۶ اولین آیه از این سوره است که در مکی بودن آن تشکیک کرده‌اند: ﴿وَ

آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾ (اسراء: ۲۶) (حق خویشاوند و

مسکین و در راه‌مانده را ادا کن و هیچ اسرافکاری مکن). در شأن نزول این آیه دو قول گفته شده است:

۱. از ابو سعید خدری روایت شده است که: چون این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله، فدک را به فاطمه علیها السلام داد.^{۵۶} حافظ حسکانی، حدیث نزول آیه در شأن عطا کردن فدک به فاطمه سلام الله علیها از پیامبر صلی الله علیه و آله را، با سندها و طُرُق بی شمار، گزارش کرده است.

۲. ابو جعفر طبری از سدّی از ابو دیلم روایت کرده است: علی بن حسین علیه السلام به مردی از اهل شام فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: آیا در [سوره] بنی اسرائیل نخوانده‌ای؟ ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾؟ گفت: آری. فرمود: آیا شما همان خویشاوندی هستید که خداوند فرمان داد حَقِّش پرداخت شود؟ فرمود: آری.^{۵۷}

ظاهر این دو روایت، به خصوص روایت نخست دلالت بر مدنی بودن آیه می‌کنند.

درباره رد این دو روایت گفته شده: جمله «لما نزلت هذه الآية» در روایت ابوسعید خدری که به معنی زمان خاص است ظاهرش این است که: اعطای فدک بعد از نزول آیه بوده است و مراد از صدقه آن مالی است که برای رضای خدا داده می‌شود و ظاهر آیه، در صدد بیان حکم کلی و اجمالی و جوب انفاق به خویشاوندان و تنگدستان است و این شکل بیان از ویژگی تشریحات مکی است که پس از هجرت در مدینه، حدود آن مشخص شد و آیه یاد شده بر عمومیت خود باقی ماند.^{۵۸}

شاید آیه، برای بار دوم پس از فتح خیبر و پس از آن که خداوند، [آنجا را] به رسولش و به مؤمنین باز گرداند، نازل گشت و جبرئیل آن را فرود آورد تا وجوب پیوند برقرار کردن با خویشانش را به او یادآور شود. حضرت نیز، فاطمه علیها السلام را فرا خواند و فدک را به او داد و دلیلی وجود ندارد که آیه، برای بار نخست در آن زمان نازل شده است^{۵۹} و شاید آیه‌ای که در خیبر، در مورد پیوند با خویشان نازل گشت، غیر این آیه بوده است؛ چرا که در حدیث «منهال بن عمرو» در شام، از علی بن حسین زین العابدین علیه السلام

[شأن نزول یاد شده] ذیل این آیه آمده است: ﴿مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَمَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾ (حشر: ۷) (آنچه را خداوند از اهل آبادی‌ها به رسولش باز گرداند، از آن خداوند و رسول و خویشاوندان و یتیمان و تنگدستان و در راه مانده است) و اهل آبادی‌ها، همان بنی قریظه و بنی نضیر هستند و آبادی‌ها عبارتند از: فدک، خیبر، عرینه و ینبع که به صورت غنیمت به دست مسلمانان رسید و آیه یاد شده، در آن زمان و در شأن این واقعه، نزول یافت. بنابراین، اگر صحّت داشته باشد که جبرئیل علیه السلام، آیه نخست را نیز نازل کرده باشد، صرفاً جهت یادآوری برای پیامبر صلی الله علیه و آله به حکمی پیش گفته و تأکیدی برای حکم موجود است. این در صورتی است که یکی از دو آیه به دیگری بر راوی مشتبه نشده باشد!^{۶۰} همچنین شبیه بدین آیه، در سوره مکی روم نیز آمده است: ﴿فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (روم: ۳۸). شبیه بدین آیه، در سوره مکی روم نیز آمده است: ﴿فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (روم: ۳۸).

۲-۲-۳. آیات بعدی آیات ۳۲ و ۳۳ است که به نقد و بررسی آنها پرداخته می‌شود این آیات عبارتند از: ﴿وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا﴾ (اسراء: ۳۲) (و به زنا نزدیک مشوید. زنا، کاری زشت و شیوه‌ای ناپسند است). ﴿وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ (اسراء: ۳۳) (کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است مکشید مگر به حق و هر کس که به ستم کشته شود، به طلب‌کننده خون او قدرتی داده‌ایم؛ ولی در انتقام از حد نگذرد، که او پیروزمند است).

از قول حسن: این دو آیه جزو آیات مدنی هستند؛^{۶۱} ولی در اثبات مکی بودن این آیات روایاتی نقل شده که به آنها اشاره می‌شود: از سدّی نقل شده است: آیه ﴿وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ﴾

روزی نازل شد که حدودی نبود. سپس در سوره نور(که مدنی است)، حدود بیان شد.^{۶۲} همچنین از ضحاک درباره این آیه نقل شده است این آیه در مکه نازل شده، زمانی که پیامبر صلی اله علیه و آله آنجا بودند. این آیه، نخستین چیزی از قرآن است که در مورد قتل نازل گردید. مشرکان در آن روزگار، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را غافلگیرانه ترور می‌کردند. اصحاب حضرت تصمیم گرفتند همین کار را درباره آنان انجام دهند؛ ولی خداوند فرمود: هر کس شما را می‌کشد، مبدا که عمل او، شما را وادار نماید پدر یا برادرش یا یکی از مشرکان را به قتل رسانید، آن گونه که رسم جاهلی، بر کشتن برادر به سبب [قاتل بودن] برادرش، یا کشتن افراد دیگر از قبیله‌اش، جاری بود، بنابراین، شما نباید هیچ کس جز قاتل را به قتل رسانید.^{۶۳} همانگونه که بیان شد این آیات مکی هستند، شاید کسانی که این دو آیه را استثنا کردند، به ظاهر تشریح حرمت زنا و قتل نفس توجه کردند؛ زیرا تشریح این احکام، در مدینه بوده است.

۳-۲-۳. آیه ۵۷ را هم از آیات استثنا آورده‌اند ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (اسراء: ۵۷) (آنهایی که کافران به خدایی می‌خوانند، در صدد آنند که خود به درگاه پروردگارشان وسیله‌ای بیابند و مقرب‌ترین شوند و به رحمت او امید می‌بندند و از عذاب او می‌ترسند؛ زیرا عذاب پروردگارت ترسناک است).

در باره این آیه روایتی آورده نشده و صرفاً بر اساس روایتی از حسن(که ذکر شد)، استثنا شده است؛ اما با توجه به آیه پیش ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ (اسراء: ۵۶)، باید مکی باشد و مقصود از آن، این است که پیامبران با مقام بلند و شرافتی که پیش خدا دارند، جز خدا را پرستش نمی‌کنند. بنا بر این، پرستش خداوند یکتا و ترک شرک و دوگانه پرستی برای شما لازم‌تر است. بدین ترتیب، آیه در صدد

تشویق مردم به پیروی کردن از پیامبران است.^{۶۴}

۳-۲-۴. از جمله آیاتی که درباره آن بحث زیادی شده آیه شصت است که ذیلاً به آنها پرداخته می‌شود، آیه مورد بحث عبارتست از: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ (اسراء: ۶۰) و آن گاه که تو را گفتیم: پروردگارت بر همه مردم احاطه دارد و آنچه در خواب به تو نشان دادیم و داستان درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایش مردم نبود. ما مردم را می‌ترسانیم؛ ولی تنها به کفر و سرکشی‌شان افزوده می‌شود. درباره رؤیایی که در آیه ذکر شده، اقوال ذیل وارد شده است:

۱. به نقل از ابن عباس: مشاهده واقعی و مربوط به شب معراج.^{۶۵}
۲. به نقل از ابن عباس: مربوط به صلح حدیبیه که به پیامبر صلی الله علیه و آله در عالم رؤیا وعده داده شده به زودی و پیروزمندان به مسجد الحرام وارد خواهد شد.^{۶۶}
۳. گفته شده مراد، رؤیایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن بنی فلان را دید که چونان بوزینه بر منبر او بالا می‌روند و این خواب، حضرت را چنان ناراحت کرد که تا زمان رحلت، خندان دیده نشد.^{۶۷} از ابن عمر نیز روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزندان حکم بن ابی العاص را بر روی منبرها دیدم که چونان بوزینه‌اند و خداوند این آیه را درباره آن نازل فرمود: ﴿وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾، فرمود: شجره ملعونه یعنی حکم و فرزندانش هستند.^{۶۸}
۴. همچنین از یعلی بن مرّة روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بنی امیه بر بالای منبرهای زمین، به من نشان داده شد، آنان به زودی بر شما حکومت خواهند کرد و شما آن را حاکمان بدی خواهید یافت» و پیامبر صلی الله علیه و آله اندوهگین شد، پس این آیه نازل گردید^{۶۹} نقل شده که عایشه به مروان بن حکم گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله به پدر و جدّ تو می‌فرمود: «به واقع شما همان درخت نفرین شده در قرآن هستید». ^{۷۰} از سعید بن مسیب روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله

بنی امیه را بر فراز منبرها دید و ناراحت شد. پس خداوند به او وحی کرد که این صرفاً دنیایی است که به آنان داده شد. پس چشم حضرت روشن گشت و این است سخن خداوند تعالی: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أُرِيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾ یعنی آزمایشی برای مردم است.^{۷۱}

اما درباره روایت اول باید گفت که بنا بر مشهور مسلمانان، معراج پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت هوشیاری و بیداری رخ داده است^{۷۲} و این در حالی است که رؤیا در خواب است. روایت دوم نیز با سیاق آیات مورد بحث که مکی است، سازگار نیست؛ زیرا که این رویا پس از هجرت و سالها بعد از نزول آن در مکه اتفاق افتاده است. گزارش این رویا در آیه: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ﴾ (فتح: ۲۷) آمده و نمی‌تواند با آیه مورد بحث ارتباط داشته باشد. به نظر می‌آید که روایت سوم روایت صحیح است به دلیل اینکه حاکم سند این روایت را صحیح می‌داند و ذهبی در التخلیص این مطلب را تأیید کرده و طریق صحیح دیگری بر آن افزوده و تصریح می‌کند که هیچ ایرادی در حدیث نیست.^{۷۳} هر چند گفته شده که وجود «منبر» در حدیث، دلالت بر مدنی بودن آن می‌کند؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه منبری نداشت! اما این مطلب، دلیل محکمی نیست؛ زیرا ممکن است این ماجرا در مکه و پیش از هجرت، به حضرت نشان داده شده تا مزدهای به اعتلای آوازه حضرت باشد و نیز اشارتی به غصبی که افراد ناشایست امت او، مرتکب خواهند شد.^{۷۴}

۳-۲-۵. از دیگر آیات، آیات ۷۳، ۷۴ و ۷۵ است. این آیات عبارتند از: ﴿وَأِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تَخْذُوكَ خَلِيلًا﴾ (اسراء: ۷۳) (نزدیک بود تو را از آنچه بر تو وحی کرده بودیم منحرف سازند تا چیز دیگری جز آن را به دروغ به ما نسبت کنی، آن گاه با تو دوستی کنند)؛ ﴿وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۷۴) (و اگر نه آن بود که پایداریت داده بودیم، نزدیک بود که اندکی

به آنان میل کن؛ ﴿إِذَا لَأَذُنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾ (اسراء: ۷۵) آن گاه تو را دو چندان در دنیا و دو چندان در آخرت عذاب می‌کردیم و برای خود در برابر ما یآوری نمی‌یافتی).

با توجه به شان نزول‌هایی که برای این آیات ذکر شده است، آشکار می‌شود که آیات مذکور مکی هستند، این شأن نزول‌ها عبارتند از:

۱. از سعید بن جبیر روایت شده که قریش به پیامبر گفتند: اگر به خدایان ما تعظیم نکنی، تو را از لمس حجر الاسود، منع می‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله پیش خود گفت: من گناهی ندارم؛ زیرا من میلی به این کار ندارم. از این رو این آیه نازل شد.^{۷۵}

۲. نقل شده که کفار به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: دست از بدگویی خدایان ما بردار و به ما نسبت نادانی مده و این برده‌های کثیف و آدم‌های بد بو را از خود دور کن، تا با تو بنشینیم و سخنان تو را گوش کنیم. پیامبر امیدوار شد که آنها اسلام را بپذیرند. از اینرو این آیه نازل شد.^{۷۶}

۳. روایت شده که کفار قبل از هجرت نزد پیامبر آمدند و گفتند: دست از ناسزا گفتن به خدایان ما بردار، اگر این کار شایسته بود فلانی و فلانی سزاوارتر بود که این کار را بکند، پس پیامبر اندکی تمایل پیدا کرد که دست از بدگویی خدایان آنها بردارد که این آیه نازل شد.^{۷۷}

۴. از امام صادق نقل شده است: پیامبر گرامی بتها را از مسجد خارج کرد. قریش تقاضا کردند که یکی از بتها را باقی بگذارد. او نخست تصمیم گرفت که بتی را در مسجد گذارد، سپس دستور داد که بت را بشکنند. از این رو این آیه نازل شد.^{۷۸}

۵. از ابن عباس روایت شده است که: فرستادگان ثقیف گفتند: ما را یک سال مهلت ده تا هدایایی که برای بتها می‌آورند، دریافت کنیم، سپس آنها را بشکنیم و مسلمان شویم. پیامبر خواست آنها را مهلت دهد که این آیه نازل شد.^{۷۹} طبق این شأن نزول این آیه مدنی است؛ زیرا این ماجرا در سال نهم هجرت اتفاق افتاد.

از این رو، گفته شده این آیات گوشه‌ای از نیرنگهای مشرکین را که به قرآن و به پیغمبر صلی الله علیه و آله زدند و تعدی و پافشاری که در انکار توحید و معاد کردند، یادآور شده، در همین باره علیه ایشان احتجاج و استدلال می‌کند. آنها خواسته بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به قسمتی از دستورات، با آنان مدهانه کند و نیز خواستند او را از مکه بیرون کنند. به همین جهت در این آیات به شدیدترین بیان آن جناب را تهدید می‌کند که مبادا به طرف مشرکین و لو هر قدر هم اندک باشد میل پیدا کند و ایشان را همدار داده که اگر آن جناب را از مکه بیرون کنند، هلاکشان فرماید.^{۸۰} همانطور که ملاحظه شد روایات موید این است که این آیه مکی است و دلیلی برای گفته حسن که آن را استثنا کرده مشاهده نشده است.

۳-۲-۶. از دیگر آیاتی که با توجه به شان نزول آنها گفته شده مدنی هستند عبارتست از: آیات ۷۶ و ۷۷ که ذیلاً به بررسی شان نزول آنها پرداخته می‌شود، این آیات عبارتند از: ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۷۶) (و نزدیک بود که تو را از این سرزمین برکنند تا از آنجا آوارهات سازند و خود پس از تو جز اندک زمانی نمی‌ماندند)؛ ﴿سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾ (اسراء: ۷۷) (سنت خدا درباره پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم چنین است و سنت ما را تغییرپذیر نیایی).

در شان نزول این آیه گفته شده است: که یهود نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده گفتند اگر راست می‌گویی که پیغمبری به شام برو که سرزمین حشر و نشر و خطه پیامبران است. حضرت سخن ایشان را تصدیق کرد و از حرکت برای جنگ تبوک نیز مقصدش رسیدن به شام بود و در تبوک آیه مذکور نازل گردید.^{۸۱} مجاهد و قتاده و حسن (بصری) گویند مکیان تصمیم به اخراج پیغمبر صلی الله علیه و آله گرفتند و خدا پیغمبر صلی الله علیه و آله را امر به خروج نموده از قصد مکیان با آیه فوق با خبرش کرد.^{۸۲}

حقیقت این است که منظور این آیه، مشرکین مکه است. آنها پیامبر را از مکه خارج نکردند، بلکه تصمیم داشتند او را اخراج کنند. چنان که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ﴾ (انفال: ۳۰) (هنگامی که در باره تو نیرنگ می‌کنند که تو را نگه دارند یا بکشند یا اخراج کنند)، مهاجرت پیامبر، هم به خاطر این بود که می‌خواستند او را به قتل رسانند. آنها میل نداشتند که پیامبر از مکه خارج شود. وقتی که خارج شد، برای بازگرداندنش به تلاش و تکاپو افتادند و برای کسی که او را بباید، جایزه‌ای سنگین در نظر گرفتند. با این همه، نتوانستند او را برگردانند. اگر آنها پیامبر را اخراج کرده بودند، طبق همان سنت دیرینه الهی دچار عذاب می‌شدند و همگی می‌مردند.^{۸۳} همچنین گفته شده در آیه ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ﴾ (محمد: ۱۳). در این آیه منظور از «قریه» مکه و منظور اهل مکه هستند که پیامبر را اخراج کردند و در این آیه فرمود ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا﴾. وجه جمع بین این دو آیه این است که آنان تصمیم به اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند و ایشان به سبب اخراج آنها خارج نشد، بلکه به دستور خداوند خارج شد در این صورت اشکال به وجود آمده رفع می‌شود.^{۸۴}

۳-۲-۷. از دیگر آیات، آیات ۷۸، ۷۹ است: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (اسراء: ۷۸) (از هنگام زوال خورشید تا آن گاه که تاریکی شب فرا می‌رسد نماز را برپای دار و نیز نماز صبحگاه را)؛ ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ (اسراء: ۷۹) (پاره‌ای از شب را به نماز خواندن زنده بدار. این نافله خاص تو است. باشد که پروردگارت، تو را به مقامی پسندیده برساند). این آیات را جزو آیات استثنا به شمار آورده‌اند؛ لیکن دلیلی برای استثنا ذکر نشده است.^{۸۵} کسی که آنها را استثنا کرده شاید چنین پنداشته که این آیات، ادامه دو آیه پیش گفته است

که در مدینه نازل شدند؛ ولی این، پنداری باطل است، چرا که اصل [نزول آیات پیشین در مدینه] ثابت نشده تا فرع [نزول این آیات در مدینه] ثابت گردد!

۳-۲-۸. آیات بعدی، آیات ۸۰ و ۸۱ است: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ (اسراء: ۸۰) (بگو: ای پروردگار من، مرا به راستی و نیکویی داخل کن و به راستی و نیکویی بیرون بر، و مرا از جانب خود پیروزی و یاری عطا کن)؛ ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبٰطِلُ اِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوْقًا﴾ (اسراء: ۸۱) (بگو: حق آمد و باطل نابود شد. حقا که باطل نابودشدنی بود).

شان نزول این آیه حاکی از آن است که این آیه مدنی است، در شان نزول این آیه گفته شده: وقتی خداوند بعد از غزوه تبوک به پیامبر امر کرد که به مدینه بازگردد جبرئیل به پیامبر گفت: از خدا بخواه؛ زیرا برای هر پیامبری خواسته ایی هست. پیامبر به جبرئیل گفت چه بخواهم. جبرئیل گفت: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ...﴾^{۸۶} اما باید گفت این که این آیات را ادامه آیات پیشین بدانیم اشتباه است چرا که ثابت کردیم که آیات پیشین در مکه نازل شده‌اند. افزون بر آن، سیاق پیوسته آیات، پیش و پس از آنها، خود گواه نزول آنها در مکه است و به هیچ روی با نزول در مدینه هماهنگی ندارند. افزون بر آن سیوطی بعد از ذکر این روایات سند آن را مرسل و ضعیف می‌داند^{۸۷} همچنین در الدر المنثور می‌گوید این آیه اندکی پیش از هجرت نازل شد.^{۸۸} همچنین ابو نعیم و بیهقی از ابن عباس روایت کرده‌اند که آیه ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ...﴾ اندکی پیش از هجرت حضرت، در مکه نازل گردید. یعنی زمانی که در مکه بود و به او امر شد که هجرت کند.^{۸۹}

۳-۲-۹. در آیه ۸۵ مسئله پرسش از روح مطرح شده و شان نزول‌هایی مبنی بر اینکه این پرسش در مدینه واقع شده ذیلاً به نقد و بررسی این روایات پرداخته می‌شود، این آیه عبارتست از: ﴿وَيَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الرُّوْحِ قُلِ الرُّوْحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّيْ وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ اِلَّا قَلِيْلًا﴾

(اسراء: ۸۵) تو را از روح می‌پرسند. بگو: روح جزئی از فرمان پروردگار من است و شما را جز اندک دانشی نداده‌اند). در باره شان نزول این آیه گفته شده:

۱. از عبد الله بن مسعود منقول است: که همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله در یکی از کشتزارهای مدینه بودم و حضرت بر نخلی تکیه داده بود، جمعی از یهود بر ما گذشتند و با خود گفتند راجع به روح از او بپرسیم یکی گفت سؤال نکنید که جوابی می‌شنوید که شما را خوش نیاید. پس یکی‌شان پیش آمد و گفت یا ابا القاسم درباره روح چه می‌گویی؟ حضرت جوابی نداد و سپس حالت اضطرابی بدو دست داد و من با دست پیشانیش را گرفتم که می‌دانستم وحی نازل می‌شود و آیه مورد بحث در جواب نازل گردید.^{۹۰}

۲. گفته شده این پرسش، از سوی مشرکان قریش مطرح شد. آنان درباره روح که نامش در قرآن آمده بود، از حضرت پرسیدند.^{۹۱}

۳. گفته شده: مشرکان، به اشارت یهودیان چنین پرسشی از پیامبر نمودند.^{۹۲}

۴. ابن مسعود و ابن عباس و جماعتی گویند: آنها از روحی که در بدن انسان است سؤال کردند و پیامبر آنها را پاسخ نداد. سؤال کنندگان، گروهی از یهودیان بودند.^{۹۳}

گفته شده با توجه به اینکه سوره اسراء مکی است و شان نزول بالا در باره پرسش یهود مقتضی این است که آیه مدنی باشد. پس این آیه یک بار در مکه بر پیامبر نازل شده است و بار دوم در مدینه نازل شده است.^{۹۴} از عطاء بن یسار روایت شده که آیه: ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ در مکه نازل گردید. بعد از اینکه پیامبر به مدینه هجرت کرد گروهی از احبار یهود نزد پیامبر آمدند و گفتند ای محمد به ما رسیده که ﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾^{۹۵} در روایت عطاء مشاهده می‌شود که از قبل آیه نازل شده بود بنابراین باید به تکرار نزول آیه قائل شد، تکرار نزول به این معناست که آیه یا سوره ای به مناسبتی نازل شود و نبی اکرم صلی الله علیه و آله آن را ابلاغ کند سپس همان آیه و یا سوره به مناسبتی دیگر در زمان و مکانی دیگر دوباره از ملاً اعلی وحی شود و همین مراحل طی شود؛ ولی

فقط یکبار به کتابت در آید. جالب این که به باور بعضی حتی اگر جمع میان روایات ممکن باشد، قول به تکرر نزول بهتر است: خالد بن عثمان هنگام بررسی روایات اسباب نزول در آیه «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» نوشته است: «با این که راهی برای ترجیح یکی از روایات بردیگری وجود دارد؛ ولی قول تکرر نزول بر ترجیح میان روایات مقدم است، چرا که در تکرار نزول، موعظه و تذکر و تأکید بر حکم است.»^{۹۶}

۲-۱۰-۳. آیه ۸۸ را نیز از آیات استثنا به شمار آورده‌اند، این آیه عبارتست از: ﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُوا بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (اسراء: ۸۸) بگو: اگر جن و انس گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند نمی‌توانند همانند آن را بیاورند، هر چند که یکدیگر را یاری دهند).

طبری گفته: که این آیه در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، به سبب آن که گروهی از یهودیان، در مورد نظم و ترتیب قرآن با حضرت به جدال پرداختند. آنان وجود هماهنگی و نظم در قرآن را انکار کرده و تورات را منظم‌تر از آن پنداشتند.^{۹۷}

اما باید گفت که طنین سهمگین آیه، نزول آن در مورد مشرکان قریش و هم‌وردی با آنان را می‌رساند، آن هنگام که انجام کارهایی خارق العاده و شگفت را در کنار خواسته‌هایی پست، در برابر نزول قرآن، از پیامبر درخواست کردند. این آیه، مقدمه‌ای برای رسوا سازی و زشت انگاری است که در آیات پس از آن، متوجه آنها می‌گردد: ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾ (اسراء: ۹۰) وگفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا از زمین برای ما چشمه‌ای بجوشانی؛ تا پایان چهار آیه بعدی، که تا آیه نود و هفت ادامه می‌یابد.^{۹۸}

۲-۱۱-۳. آخرین آیه از سوره اسراء که آن را از آیات استثنا به شمار آورده‌اند آیه ۱۰۷ است: ﴿قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ

سُجِّدًا﴾ (اسراء: ۱۰۷) (بگو: خواه بدان ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید، آنان که از این پیش دانش آموخته‌اند، چون قرآن برایشان تلاوت شود سجده‌کنان بر روی درمی‌افتند). سیوطی گفته: با توجه به علت نزول آن، مدنی است؛^{۹۹} ولی وی در این باره، چیزی نقل نکرده، نه در «لباب النقول» و نه در «الدر المنثور»! سیاق آیه گواه مکی بودن آن است و نازل گشت تا مقاومت مشرکان در برابر نزول قرآن و خودداری آنان از ایمان آوردن به آن را نکوهش نماید و بدین نکته اشاره کند که این عناد، اثر نادانی کور و وحشی‌گری شدیدی است که بر جان‌های سخت آنان چیره گشته است. ولی اهل تمدن و فرهنگ، آن گاه که حقیقت آشکار قرآن را در می‌یافتند، بی‌درنگ و بی‌هیچ تردیدی به آن ایمان می‌آوردند و این، کنایه از آن است که مشرکان از فرهنگ و دانش به دورند و بدین جهت، این گونه غرور و تکبر جاهلانه از خود نشان می‌دهند!^{۱۰۰}

نتیجه گیری:

همانگونه که بیان شد، اجماع نظر مفسران شیعه و سنی، روایات ترتیب نزول، اکثر روایات اسباب نزول و سیاق آیات شریفه سوره‌های انعام و اسراء که هدف آنها مبارزه با شرک و دعوت به توحید است، نشان از مکی بودن تمام آیات آنها دارد. همانگونه که گذشت عده-ای با تکیه بر روایات ضعیف، برخی از آیات این دو سوره را مدنی دانسته‌اند که با نقد و بررسی این روایات و همچنین روایات و نظرات معتبر سستی آنها روشن شد.

پی نوشت‌ها:

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۵.
۲. ابن الضریس، محمد بن ایوب، فضائل القرآن، ص ۳۳؛ زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان، ج ۱، ص ۱۹۳؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ۱، ص ۵۸.
۳. همان.

۴. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۴۳؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ۱، ص ۵۹.
۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ۱، ص ۶۰؛ معرفت، محمد هادی، التمهید، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، التحرير والتنوير، ج ۶، ص ۷.
۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ۱، ص ۶۰؛ معرفت، محمد هادی، التمهید، ج ۱، ص ۱۳۶.
۷. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۴۱.
۸. ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، التحرير والتنوير، ج ۱۴، ص ۶.
۹. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۸۸؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ۱، ص ۵۴؛ زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان، ج ۱، ص ۲۷۳.
۱۰. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۸۸.
۱۱. همان.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۲۱.
۱۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز، ج ۱، ص ۱۲۹.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ۱، ص ۲۲۴.
۱۵. همو، ج ۲، ص ۲۳۰.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۴۲؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۳۸۲؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۴۷۱.
۱۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۰۳.
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۳۸۲؛ نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۳۱۷؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۴، ص ۷۵؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۷، ص ۶.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۲۱؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۲، ص ۳؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۴۷۱.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۲۱.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ۱، ص ۲۷.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۲، ص ۳.
۲۳. معرفت، محمد هادی، التمهید، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۳، ص ۶۰؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۳۷؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل، ج ۲، ص ۱۷۲؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۴، ص ۱۹۹؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۲، ص ۴۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۱۵؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۴، ص ۳۰۴.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۱۵؛ حجتی، محمد باقر، اسباب النزول، ص ۲۲۵؛ واحدی، علی بن احمد، ص ۲۲۲؛ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۳۴۲؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۷، ص ۱۷۷؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۹؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۷، ص ۳۰۴.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۴، ص ۱۹۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۱۵.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۷، ص ۱۷۸.
۲۸. همان.
۲۹. معرفت، محمد هادی، التمهید، ج ۱، ص ۱۷۳.
۳۰. همان.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۱۸؛ واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۴۰؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۳، ص ۶۷؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۲، ص ۴۶؛ ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط، ج ۴، ص ۵۸۴؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۴، ص ۲۰۲؛ ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز، ج ۲، ص ۳۲۳؛ فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، ج ۱، ص ۳۴۴.
۳۲. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول، ص ۲۲۳؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۳، ص ۶۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۱۸؛ ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط، ج ۴، ص ۵۸۴؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۴، ص ۲۰۲؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۷، ص ۱۸۱؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۳۹؛ ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز، ج ۲، ص ۳۲۳؛ فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، ج ۱، ص ۳۴۴؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۷، ص ۲۸۳.
۳۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۷، ص ۳۰۶.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ۱، ص ۵۸.
۳۵. معرفت، محمد هادی، التمهید، ج ۱، ص ۱۷۵.

٣٦. همان.

٣٧. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، ج ١، ص ٢٨٠؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٥٦٣؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ٣، ص ٥٦٦.

٣٨. طباطبایی، محمد حسين، الميزان، ج ٧، ص ٣٠٧.

٣٩. سيوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ١، ص ٢٧.

٤٠. معرفت، محمد هادی، التمهيد، ج ١، ص ١٧٦.

٤١. همان، ص ١٧٧.

٤٢. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ٤، ص ٥٧٩؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، محمد بن علی، ج ٢، ص ٢٢٩؛ طوسی، محمد بن حسن، التبيان، ج ٢، ص ٢٩٥.

٤٣. نحاس، احمد بن محمد، الناسخ و المنسوخ، ج ١، ص ٤١٥؛ سيوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ١، ص ٥٧.

٤٤. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذيب التهذيب، ج ١٠، ص ٢٢٢؛ ذهبی، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال، ج ٤، ص ١٥٥.

٤٥. أبو نعيم الأصبهاني، أحمد بن عبد الله، دلائل النبوة، ج ١، ص ٢٨٢؛ بيهقي، احمد بن حسين، دلائل النبوة، ج ٢، ص ٤٢٤ و ٤٢٥؛ سيوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور، ج ٣، ص ٥٤.

٤٦. طوسی، محمد بن حسن، التبيان، ج ٦، ص ٤٤٣.

٤٧. سيوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ١، ص ٢٠٠؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني، ج ٨، ص ٣.

٤٨. طباطبایی، محمد حسين، الميزان، ج ١٣، ص ٦.

٤٩. طوسی، محمد بن حسن، التبيان، ج ٦، ص ٤٤٣؛ ماتريدي، محمد بن محمد، تفسير ماتريدي، ج ٧، ص ٣.

٥٠. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني، ج ٨، ص ٣.

٥١. همان.

٥٢. همان.

٥٣. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني، ج ٨، ص ٣، کاشانی، ملا فتح الله، تفسير منهج الصادقين، ج ٥، ص ٢٣٥.

٥٤. همان.

- ٥٥ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ١، ص ٧٥.
- ٥٦ حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، ج ١، ص ٤٤٢-٤٣٨؛ ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ١، ص ٣٨٥؛ همو، شرح الاخبار، ج ٣، ص ٢٧؛ طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ج ١، ص ٩١؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ٨، ص ٢٥٣؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ٢، ص ٢٨٧؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ٦، ص ٦٣٥، سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور، ج ٤، ص ١٧٧.
- ٥٧ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ١٥، ص ٥٣؛ ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی، ج ٢، ص ٧٦؛ ابن طاووس، علی بن موسی، طرف من الأنبیاء و المناقب، ص ٢٦٠؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ٨، ص ٦١؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ٦، ص ٦٣٣؛ طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ١٨، ص ٥٢.
- ٥٨ معرفت، محمد هادی، التمهید، ج ١، ص ١٨٨.
- ٥٩ همان.
- ٦٠ همان.
- ٦١ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ٨، ص ٣، کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، ج ٥، ص ٢٣٥.
- ٦٢ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور، ج ٤، ص ١٧٩؛ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ٧، ص ٢٣٢٨.
- ٦٣ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ١٥، ص ٥٩؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ١١، ص ٢٥٦؛ ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز، ج ٢، ص ٣٢؛ ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط، ج ٧، ص ٤٤؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور، ج ٤، ص ١٨٠.
- ٦٤ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ٦، ص ٦٥١.
- ٦٥ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ٧، ص ٢٣٣٥؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ١٥، ص ٧٦؛ طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ١٣، ص ١٥٠؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور، ج ٤، ص ١٩١.
- ٦٦ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ١٥، ص ٧٦؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور، ج ٤، ص ١٩١.

۶۷ ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، ج ۵، ص ۸۵؛ نيشابورى، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۳۶۱؛ قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۲۸۳؛ فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ج ۲۰، ص ۳۶۱؛ طباطبايى، محمد حسين، الميزان، ج ۱۲، ص ۶۴؛ سيوطى، عبدالرحمن بن ابوبكر، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱؛ طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ۶، ص ۶۵۴.

۶۸ سيوطى، عبدالرحمن بن ابوبكر، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱؛ اندلسى ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط، ج ۷، ص ۷۵؛ طباطبايى، محمد حسين، الميزان، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

۶۹ ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص ۲۳۳۶؛ سيوطى، عبدالرحمن بن ابوبكر، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱؛ طباطبايى، محمد حسين، الميزان، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

۷۰ سيوطى، عبدالرحمن بن ابوبكر، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱؛ طباطبايى، محمد حسين، الميزان، ج ۱۳، ص ۱۴۹.

۷۱ ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص ۲۳۳۶؛ سيوطى، عبدالرحمن بن ابوبكر، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱؛ طباطبايى، محمد حسين، الميزان، ج ۱۳، ص ۱۴۹.

۷۲ طباطبايى، محمد حسين، الميزان، ج ۱۳، ص ۱۴۰، قمى، ج ۲، ص ۳، طوسى، محمد بن حسن، التبيان، ج ۱۶، ص ۴۴۷.

۷۳ شافعى، عمر بن على، المختصر، ج ۴، ص ۱۶۶۲.

۷۴ معرفت، محمد هادى، التمهيد، ج ۱، ص ۱۵۷.

۷۵ فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ج ۲۱، ص ۳۷۹؛ سيوطى، عبدالرحمن بن ابوبكر، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴۰۴؛ قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۲۹۹؛ طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان، ج ۱۵، ص ۸۸؛ نيشابورى، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۳۷۳؛ ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص ۲۳۴۰.

۷۶ طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ۶، ص ۶۶۵؛ طباطبايى، محمد حسين، الميزان، ج ۱۳، ص ۱۷۷.

۷۷ فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ج ۲۱، ص ۳۷۸؛ نيشابورى، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۳۷۳.

۷۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۶؛ عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۸؛ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۴۷۶؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷۸.
۷۹. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول، ص ۲۹۷؛ اندلسی ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، ج ۴، ص ۶۲؛ نیشابوری، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۳۷۳؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۲۹۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۶۵؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۳۷۸.
۸۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷۲.
۸۱. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول، ص ۲۹۷؛ اندلسی ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، ج ۷، ص ۹۱؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۶، ص ۵۰۸؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۶۸؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۵.
۸۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۶۷؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۳۸۱.
۸۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۶۷.
۸۴. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۳۸۱.
۸۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الاتقان، ج ۱، ص ۷۵.
۸۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، لباب النقول، ج ۱، ص ۱۳۵.
۸۷. همان.
۸۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۸.
۸۹. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۵۱۶؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۸؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۱۳؛ واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول، ص ۲۹۸؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۱۰۲؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۰۰.
۹۰. بخاری، اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۰؛ مسلم، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۸؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۰۴؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۹؛ واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول، ص ۲۹۹؛ اندلسی ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط، ج ۷، ص ۱۰۶.

٩١. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ٦، ص ٦٧٥.
٩٢. سيوطي، عبدالرحمن بن ابوبكر، الدر المنثور، ج ٤، ص ١٩٩؛ واحدي، علي بن احمد، اسباب نزول، ص ٢٩٩؛ بلخي، مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، ج ٥، ص ١٤٣؛ آلوسي، محمود بن عبدالله، روح المعاني، ج ٨، ص ١٤٥؛ طباطبائي، محمد حسين، الميزان، ج ١٣، ص ٢١٢.
٩٣. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ٦، ص ٦٧٥.
٩٤. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، ج ٥، ص ١٠٥.
٩٥. سيوطي، عبدالرحمن بن ابوبكر، الدر المنثور، ج ٤، ص ٢٠٠.
٩٦. سبت، خالد بن عثمان، قواعد التفسير، ص ٦٤.
٩٧. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان، ج ١٥، ص ١٠٦.
٩٨. معرفت، محمد هادي، التمهيد، ج ١، ص ١٩٣.
٩٩. سيوطي، عبدالرحمن بن ابوبكر، الاتقان، ج ١، ص ١٦.
١٠٠. معرفت، محمد هادي، التمهيد، ج ١، ص ١٩٣.

منابع:

١. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، عربستان سعودى، مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ١٤١٩ هـ.
٢. ابن أبى جمهور، محمد بن زين الدين، عوالى اللثالى العزیزية فى الأحادیث الدینیة، محقق: مجتبی عراقی، قم، دار سید الشهداء للنشر، ١٤٠٥ هـ.
٣. ابن الضریس، محمد بن آیوب، فضائل القرآن وما أنزل من القرآن بمكة وما أنزل بالمدينة، تحقیق: غزوة بدیر، دمشق ° سوریه، دار الفکر، چاپ اول، ١٤٠٨ هـ.
٤. ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، محقق: آصف فیضی، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٣٨٥ هـ.
٥. _____، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، محقق: محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، ١٤٠٩ هـ.
٦. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبى طالب عليهم السلام، قم، علامه، ١٣٧٩ هـ.

٧. _____، متشابه القرآن و مختلفه، انتشارات بیدار، قم، چاپ اول،

١٤١٠هـ

٨. ابن طاووس، علی بن موسی، طرف من الأنبياء و المناقب، محقق: قیس عطار، مشهد، تاسوعا،

١٤٢٠هـ

٩. ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد، التحرير والتنوير، تونس، الدار التونسية للنشر، ١٩٨٤م.

١٠. ابن عطية اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت،

دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ١٤٢٢هـ

١١. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، دارالکتب العلمیه، بيروت، منشورات محمد

علی بیضون، چاپ اول، ١٤١٩هـ

١٢. اندلسی ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، بيروت، دار الفكر، ١٤٢٠هـ

١٣. أبو نعيم الأصبهاني، أحمد بن عبد الله، دلائل النبوة لأبي نعيم الأصبهاني، محقق: عبد البر عباس

الدكتور محمد رواس قلعه جي، بيروت، دار النفائس، ١٤٠٦هـ

١٤. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، بيروت، دار

الکتب العلمیه، ١٤١٥هـ

١٥. بخاری، اسماعيل بن ابراهيم، صحيح البخاری، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بی جا، دار

طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢هـ

١٦. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسير مقاتل بن سلیمان، دار إحياء التراث، بيروت، چاپ اول،

١٤٢٣هـ.

١٧. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقيق: عبد المعطی

قلعجي، بيروت ° القاهرة، دار الکتب العلمیه - دار الريان للتراث، چاپ اول، ١٤٠٨هـ

١٨. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ

اول، ١٤١٨هـ

١٩. حجتی، محمد باقر، اسباب النزول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ ششم، ١٣٧٧ش.

٢٠. حسکاني، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات

وزارت ارشاد اسلامی، ١٤١١هـ.

۲۱. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۲. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی جا، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۳. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بی جا، دار احیاء الكتب العربیة عیسی البابی الحلبي وشركائه، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ

۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۷ هـ

۷۱

۲۵. سبت، خالد بن عثمان، قواعد التفسیر، بی جا، دار ابن عفان، چاپ اول، ۱۹۹۷ هـ.

۲۶. سبجانی، جعفر، فروغ ابدیت، بی جا، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیه السلام، بی تا.

۲۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، الدر المنثور فی تفسیر المائور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ

۲۸. _____، لباب النقول فی اسباب النزول، بیروت، دار احیاء العلوم، بی تا.

۲۹. _____، الاتقان فی علوم القرآن، بی جا، دار الكتاب العربی، بی تا.

۳۰. شافعی، عمر بن علی، مختصر استدراک الحافظ الذهبی علی مُستدرک أبي عبد الله الحاکم، ریاض، دارُ العاصِمَة، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.

۳۱. طباطبایی، محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ هـ

۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ.

۳۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ

۳۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ هـ

۳۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ هـ

حسنا

۳۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۴هـ.
۳۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: حاج سید هاشم رسول محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۳۹. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰هـ.
۴۰. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، مصر، دارالمصریه للتألیف و الترجمه، چاپ اول، بی تا.
۴۱. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتب العزیز، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۴۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۴۵. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصاقین فی الزم المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۴۶. ماتریدی، محمد بن محمد، تفسیر ماتریدی، تحقیق مجدی باسلوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۶هـ.
۴۷. مسلم، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار الجیل، بی تا.
۴۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لتابعه لجامعه مدرسین، بی تا.
۴۹. نحاس، احمد بن محمد، الناسخ و المنسوخ، کویت، مکتبه الفلاح، چاپ اول، ۱۴۰۸هـ.
۵۰. نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل و حقایق التاویل، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۱. نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ.
۵۲. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱هـ.